

## تحلیل حقوقی و جزایی مسئولیت های شهود در قوانین موضوعه ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

اعظم گلابگیریان

### چکیده

شهادت به عنوان یکی از قدیمی ترین و در عین حال از مهمترین وسایل و ادله اثبات دعوی می باشد که از نظر فقها، عبارت از همان اعلام و اخبار است که در آن قطع و یقین شرط شده است و شهادت گاهی به معنای تحمل شهادت، یعنی گواه شدن و گاهی به معنای ادای شهادت، یعنی گواهی دادن است. شهادت کذب از جمله جرایم علیه اجرای عدالت قضایی می باشد و از موانع عدالت قضایی می باشد. شاهد که به دادگاه مراجعه می نماید با اداء شهادت کذب نزد مقامات رسمی دادگاه موجبات تضییع حقوق افراد و جامعه را فراهم می نماید جدا از اینکه شهادت بنحو کذب از نظر شرعی حرام و اخلاقی مذموم می باشد از قدیم الایام تاکنون عمل مذکور جرم انگاری شده و مجازات هایی بر آن تعیین گردیده است. در این مقاله قصد داریم با شناخت دقیق شهادت و شخص شاهد به بررسی و شناخت مسئولیت مدنی و کیفری شهادت کذب و دروغ و همچنین آثار حقوقی شهادت کذب و غیره واقف گردیم.

واژگان کلیدی: شهادت، شهود، شاهد، مسئولیت مدنی و کیفری، ادله و دلیل، رجوع از شهادت

## بخش اول: بررسی و شناخت شهادت به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی

در قوانین ما شهادت تعریف نشده است و برای یافتن مفهوم مناسب از گواهی دادن ناچار باید از اندیشه‌های عالمان یاری خواست، ولی پیش از استقراء و داوری در این باب، لازم است به چند داده مهم درباره ماهیت شهادت توجه کرد:

۱. چنانکه از مفهوم عرفی شهادت نیز استنباط می‌شود، گواهی دادن نقل حادثه‌ای است که رخ داده و شاهد آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده و چشیده یا بوییده است: مانند دیدن ایراد ضرب و شنیدن ناسزا و اقرار و لمس آلت قتل و چشیدن مشروبی که زیان دیده با خوردن آن مسموم شده یا بوییدن عطر. استفاده از دو حس بینایی و شنوایی شایع تر از سایر حواس است و به همین جهت بیشتر تعریف‌ها به اعلام دیده‌ها و شنیده‌های شاهد تکیه می‌کند در تمام این مثال‌ها، گواه به احداث امری نو نمی‌پردازد و تنها به نقل و تصدیق رخ داده‌های پیشین اقدام می‌کند. به بیان دیگر، شهادت از مقوله اخبار است نه اشیاء و به همین جهت نباید آن را در زمره اعمال حقوقی آرود.

۲. اخباری که در کلام شاهد می‌آید، به زیان خود او نیست و دلالت بر وجود حق یا تعهدی بر ذمه او نمی‌کند. اقرار هم اخبار به حق است و از این رو به شهادت می‌ماند؛ ولی ویژگی این اخبار در مفاد آن نهفته که به زیان اعلام کننده و سود دیگری است. قانون مدنی نیز اقرار را اخبار به حقی توصیف می‌کند که برای غیر و به ضرر خود باشد در شهادت، گواه حادثه، طرف دعوا نیست؛ بی طرفی است که از معلومات او برای اثبات حق استفاده می‌شود و احتمال دارد به سود یکی از دو طرف دعوا و به زیان دیگری باشد.

۳. شهادت نیز همانند اقرار باید اعلام شود مادامی که شخص سخنی نگفته باشد، نمی‌توان تصدیقی را به او نسبت داد و از سکوت نمی‌توان نظر شاهد را استنباط کرد (لاینسب لساکت قول) این گفته بدان معنی نیست که شهادت بایستی به لفظ باشد. ممکن است گواه در برابر پرسش دادگاه با حرکت سر یا دست موضوعی را تصدیق یا انکار کند یا مفاد شهادت خود را بنویسد و این اقدام از اعتبار شهادت نمی‌کاهد، هر چند که این گونه پاسخ دادن شایع و متعارف نیست و تنها در موردی از اشاره استفاده می‌شود که شاهد توان گفتن نداشته باشد.

منتها، باید پذیرفت که در شهادت با اشاره، تفسیر حرکت شاهد به عهده دادرس است. اعلام اراده در صورتی اثر دارد که به قصد اخبار باشد. اگر ثابت شود که مقصود شاهد با ظاهر عرفی حرکت او متفاوت است و او قصد تصدیق و انکار هیچ واقعه ای را نداشته یا مقصود او به آنچه دادگاه استنباط کرده است تفاوت دارد، شهادت تابع مقصود واقعی است، به ویژه در صورتی که در دادرسی هدف کشف واقع باشد نه فصل خصومت. قانون مدنی نیز در ماده ۱۳۱۹ به شهادت خلاف واقع ترتیب اثر نمی دهد.

۴. موضوع اخبار مادی و خارجی است نه استنباط از قوانین یا آثاری که قانون بر آن وقایع بار می کند به عنوان مثال، تصدیق به حضور در دفتر اسناد رسمی و تسلیم مبیع و ثمن و امضای دفتر از اموری است که به شهادت اثبات می شود ولی اظهار عقیده نسبت به لزوم بیع و آثار آن در قلمرو شهادت به معنای خاص آن نیست. درست است که در دعاوی بین المللی گاه دادگاه از راه شهادت و اظهار عقیده های اهل نظر به راه حل معتبر در حقوق خارجی دست می یابد، ولی، در واقع دادگاه به آنچه احراز آن در صلاحیت خود او است می پردازد و در راستای آن به گفته معتمدان تکیه می کند و نباید آن را با شهادت، به معنی دلیل اثبات موضوع اشتباه کرد.<sup>۱</sup> فقها و حقوقدانان برای شهادت تعاریف متعددی بیان کرده اند. در کتاب جواهر الکلام آمده است « شهادت لغتا به معنای حضور است و یا علمی که از آن تعبیر به اخبار از روی یقین شده و شرعا اخبار قطعی از حقی است که برای دیگری لازم و ثابت و محقق شده و این اخبار از ناحیه غیر حاکم است... و مرجع در آن ( در شناخت و فرق گذاری ما بین شهادت و دیگر اخبار ) عرفی است که صلاحیت دارد ما بین شهادت و اخبار فرق بگذارد<sup>۲</sup> » صاحب جواهر (ره) پس از ذکر نظرات عده ای دیگر در انتهای مطلب می فرماید: « تمامی آنچه که شهادت، شمرده می شود در آن تعدد ( افراد ) و احکام ثابت دیگر آن اعتبار شده در غیر این صورت شهادت نمی باشد و ظاهر این است که عرف به همین معنی ملتزم شده و قیود حاکم و غیر آن را دخالت نمی دهد » در کتاب جامع المدارک پس از ذکر تعریفی که در کتاب جواهر الکلام

۱ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، بنیاد حقوقی میزان، چاپ ششم، تهران، تابستان ۹۰، جلد دوم، ص ۹

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، فی شرح شرایع الاسلام، انتشارات بیروت، چاپ هفتم، بیروت، ۱۹۸۱، ص ۷

آمده است آورده شده: «ممکن است گفته شود شهادت به معنای لغوی و عرفی خود باقی است، پس گاهی (در شهادت) نظر به اخبار است مانند شهادتی که راجع است به موضوعات خارجی همچون شهادت به نفع مدعی در مرافعات و گاهی نظر به حضور است مانند شهادت در طلاق، نهایتاً اعتبار تعدد از طرف شرع در موضوعات غالباً وجود دارد بنابراین تقیید در تعریف مذکور به این که حقی است که برای غیر، لازم و ثابت است موجب خروج شهادت در رویت هلال بلکه شهادت در آنچه که موجب حد می‌شود خواهد شد»<sup>۱</sup> در توضیح شهادت آورده‌اند که: «... در فقه غالباً شرط می‌کنند که مشهود به باید از دیدنی‌ها (مبصرات) و یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است.. کسی که به ترتیب فوق اخبار از وقوع امری در گذشته یا حال (از مسموعات یا مبصرات) می‌نماید او را شاهد نامند و امری که از وقوع آن خبر می‌دهد مشهود به نامیده می‌شود و کسی که شهادت به نفع اوست مشهودله خوانده می‌شود و کسی که شهادت به زیان اوست مشهود علیه نام دارد» به نظر می‌رسد تعریف شهادت بر اساس لغت و نظر عرفی خالی از اشکال است. توضیح و تعریف مفردات راغب جامع‌ترین تعاریف است، البته با توجه به این مطالب که ملاک در شهادت افراد حضور به توسط حس است اعم از اینکه شهادت به توسط سمع (شنیدن) باشد (مانند شهادت در احکام و اقرار و عقود و ایقاعات) و یا به توسط بصر (دیدن) که در موضوعات است، خواه موضوع مورد بحث فعلی از افعال باشد (مانند قتل، دزدی،...) یا موضوعی از موضوعات خارجی (مانند رویت هلال، طهارت، نجاست، کریت و...) کیفیت استعمال این لغت نیز خود بیانگر این مطلب است که معنای مورد نظر «حضور» است (مانند شهادت در طلاق و در ک ماه مبارک رمضان «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» یا اخبار قطعی از واقعه‌ای خارجی این که گفته شده روایت یا شهادت متفاوت است خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد، زیرا در شهادت ملاک حس نمودن مورد شهادت است که یک نوع آن به توسط سمع (شنیدن) است و اگر بخواهیم شهادت در حکم را از مقوله شهادت خارج

۱. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، فی شرح المختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۵، ج ۶، ص

کنیم باید از شهادت در اقرار، عقود و ایقاعات نیز رفع ید نماییم، زیرا ملاک در همه این‌ها یک امر است و آن درک حسی توسط سمع ( شنیدن ) است. شهادت بالسمع در محدوده شهادت است و شهادت در اقرار و عقد و ایقاع نیز جزو این مقوله بوده همانگونه که شهادت در حکم نیز چنین می‌باشد. البته ممکن است در برخی موارد ( مانند شهادت به فعل یا تقریر معصوم ) درک حسی با چشم باشد، ولی برای حاضر در صحنه و پس از نفر اول شهادت بالسمع خواهد بود. برخی از مولفین به نقل از تدریب الراوی سیوطی در حدود ده فرق ما بین شهادت و روایت ذکر کرده‌اند بعضی از این فرق‌ها با توضیحی که فوقاً ذکر شد صحیح نمی‌باشد و آنچه صحیح است ضروری به وحدت ملاک آن دو وارد نخواهد کرد همچنان که ناقل مذکور نیز در قسمتی از مطالب خود گفته است: « روایت از معصوم در واقع شهادت به صدور حکمی از شرع است »<sup>۱</sup>

### **بخش دوم: بررسی ابعاد رجوع از شهادت توسط شخص شاهد از دیدگاه فقه و حقوق**

ممکن است شاهد، از شهادتی که داده، رجوع نماید یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است در این صورت به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود رجوع از شهادت، نیاز به اثبات خلاف واقع بودن شهادت ندارد کافی است شاهد مدعی گردد به جهتی از جهات مثل تطمیع، تهدید، یا اشتباه و نظائر آن شهادت نادرست داده است در این صورت دادگاه به چنان شهادتی ترتیب اثر نمی‌دهد و اگر بر اساس آن شهادت حکم صادر شده باشد در مرحله تجدید نظر حکم فسخ می‌گردد، ولی اگر حکم قطعی شده باشد به لحاظ خدشه دار بودن شهادت اعاده دادرسی قابل پذیرش نیست فقط زیان دیده می‌تواند خساراتی که از شهادت کذب دیده از باب تسبیب مطالبه نماید.<sup>۱</sup> ماده ۱۳۱۹ ق.م.مقرر می‌دارد: « در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده

۱- قاسمی حامد، عباس، تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵ -

نمی‌شود» از ظاهر ماده چنین استنباط می‌شود که رجوع از شهادت نیاز به اثبات خلاف واقع بودن شهادت و ذکر موجبات آن مانند اجبار، اکراه، اشتباه، تهدید و... ندارد. کافی است اعلام دارد که گواهی او دروغ یا بر خلاف واقع بوده است به نظر می‌رسد برای رجوع از شهادت چند حالت متصور است:

۱- قبل از صدور حکم، شاهد با یکی از شهود رجوع کند. در این حالت دادرس به آن ترتیب اثر می‌دهد

۲- بعد از صدور حکم غیر قطعی رجوع کند در این حالت با درخواست تجدید نظر خواهی به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌شود

۳- بعد از صدور حکم قطعی رجوع کند و مستند حکم هم شهادت باشد اگر موضوع حکم حقوق الله باشد چون مبتنی بر مسامحه و تخفیف است. چه قبل از صدور حکم و چه بعد از آن و قبل از اجرای حکم، رای نقض می‌گردد در حقوق الناس صرف رجوع خللی به حکم وارد نمی‌سازد. مگر اینکه ثابت شود، شهادت شاهد مبتنی بر اجبار و اکراه و اشتباه (زور و بناحق) بوده است و یا اینکه بر دادگاه معلوم شود قبل از ادای گواهی، جهات جرح و جود داشته است، ولی مخفی مانده و رای صادره هم مستند به گواهی بوده است در این جا رای صادره نقض می‌گردد ولی اگر جهات جرح بعد از رای حادص شده باشد موثر نخواهد بود

۴- بعد از اجرای حکم رجوع کند در این حالت اگر حکم به نحوی بوده است که اجرای آن مستمر و در طول زمان است و مستند حکم نیز گواهی بوده است، با رجوع و درخواست توقف و نقض حکم دادگاه بررسی و اجرای حکم را متوقف نماید و پس از رسیدگی حکم به اعاده وضع و در صورت عدم امکان اعاده وضع، اعاده حیثیت می‌شود. می‌توان با استفاده از بند ۶ و ماده ۴۲۶ ق.آ.د. م و بند ۴ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک حسب مورد درخواست اعاده دادرسی نمود.<sup>۱</sup>

اگر قبل از حکم و بعد از اقامه بینه هر دو شاهد و یا یکی از آن دو از شهادتیکه داده‌اند برگردند، با آن شهادت حکم نمی‌شود و وقتی حکم نشد شاهد هم چیزی را غرامت نمی‌کشد،

۱- بهرام، بهرامی، بایسته‌های ادله اثبات، موسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴

و اگر اعتراف کنند به اینکه عمداً به دروغ شهادت داده‌اند فاسق می‌شوند، و اگر چنین اعترافی نکنند فاسق نمی‌شوند، و اگر در همین صورت که فاسق نشده‌اند از برگشت خود برگردند آیا شهادت بار دومشان قبول می‌شود یا نه؟ محل اشکال است، بنابراین اگر شهادتی که داده‌اند درباره زنا بوده، اگر اعتراف کنند که عمداً چنین نسبتی به آن شخص داده‌اند حد قذف می‌خورند، و اما اگر بگویند ما توهم کردیم که دارد زنا می‌کند بنا بر اقوی حد نمی‌خورند.

- اگر شهود بعد از آنکه حاکم حکم کرد و مال را به مدعی داد و بعداً هم تلف شد از شهادت خود برگردند و یا یکی از آن دو برگردد، حکم نقض نمی‌شود ولی باید غرامت را به صاحب واقعی مال بدهند، و اگر بعد از صدور حکم و قبل از تحویل دادن به مدعی برگردند، اگر مورد شهادتشان از حدود خدای تعالی باشد حاکم حکم خود را نقض می‌کند، همچنین درجایی که مشترک بین خدا و خلق باشد نظیر قذف و سرقت، شبه آنست که تنها نسبت به حد الهی نقض می‌شود و نسبت به سایر اثار مانند حرمت مادر و خواهر و دختر کسی که وطی شده، و حرمت خوردن گوشت حیوانیکه وطی شده، و نیز مانند تقسیم شدن مال شخصی که محکوم به ارتداد شده، و عده نگه داشتن همسرش بنا بر شبهه، و در غیر حقوقی که ذکر شد، بنا بر اقوی حکم نقض نمی‌شود، و اگر برگشتن شهود در مراقعه، مربوط به حق الناس بعد از استیفاء باشد بنا بر اقوی حکم نقض نمی‌شود هر چند که عین مال باقی باشد.

- اگر حادثه مورد شهادت قتل یا رجم موجب قصاص باشد، و بعد از حکم یا حاکم قصاص انجام شود، آن وقت شهود از شهادتی که داده بودند برگردند و بگویند ما عمداً شهادت با ناحق دادیم خود آنان قصاص می‌شوند، و اگر بگویند ما اشتباه کردیم باید از اموال خودشان (نه اموال عاقله) دیه را پردازند، و اگر بعضی بگویند ما عمداً شهادت به ناحق دادیم و بعضی دیگر بگویند اشتباه کردیم که آن اقرار به تعمد کرده قصاص می‌شود و آنکه اشتباه کرده به مقداری که از خون بها سهم وی می‌شود باید پردازد، و ولی دم می‌تواند هم شهودی که اقرار به تعمد کرده‌اند به قتل رسانیده مازاد دیه چند نفر از دیه یک نفر را به صاحبانش پردازد، و هم می‌تواند بعضی را بکشد و بقیه به مقدار جنایتشان خون بها را به اولیاء قصاص شده پردازند.

- اگر مورد شهادت جرمی بود که مرتکب آن یا باید سنگ سار شود و یا به قتل برسد در

صورتیکه حکم حاکم اجراء شود و سپس یکی از شهود بعد از سنگ سار مثلا بگوید من عمدا دروغ گفتم و سایر شهود هم او را تصدیق نموده و بگویند ما نیز عمدا دروغ گفتم ولی دم می‌تواند بعد از آنکه مازاد دیه قصاص شونده‌گان از دیه سنگ سار شده را به ورثه آنان پرداخت نموده آنان را قصاص کند، همچنانکه ممکن است یکی از شهود را قصاص می‌کند و بر بقیه است که به مقدار سهم خود دیه را به ورثه قصاص شده بدهند، البته بعد از کم کردن سهم قصاص شده، و همچنین ولی دم می‌تواند بیشتر از یک نفر را قصاص کند و مازاد خون بهای هر یک را به ولی او پردازد. و ما اگر بقیه شهود او را ( که گفت من عمدا به دروغ شهادت دادم ) تصدیق نکردند، اقرار آن یک نفر تنها علیه خود او نافذ است که در نتیجه آن سه نفر چیزی بدهکار نمی‌شوند، و این یک نفر اگر قصاص نشود یک چهارم دیه سنگ سار شده را به ولی دم او می‌پردازد، و اگر قصاص شود ولی دهم هفت و صد و پنجاه دینار به ورثه او می‌دهد.

- اگر ثابت شود که شهود شهادتشان دروغ و بر خلاف واقع بوده حکم حاکم نقض می‌شود و اگر حکم اجراء شده مال از کسی که بدستش رسیده پس گرفته می‌شود و اگر ممکن نشد شهود ضامن آن مال هستند ( که باید به صاحبش برسانند ) و اگر مورد شهادت قتل کسی به وسیله مدعی علیه باشد قصاص بر شهود ثابت می‌شود ( که ورثه مدعی علیه می‌توانند شهود را قصاص کنند ) و حکمشان حکم شهودی است که خودشان خود را تکذیب نموده اقرار کنند بر اینکه عمدا به ناحق شهادت داده‌اند و اگر ولی دم که خودش مدعی است تزویر کرد و از حاکم حکم قصاص گرفته و قصاص کرده باشد، وقتی تزویرش ثابت شد خود او قصاص می‌شود نه شهودیکه برای او شهادت دادند هر چند که شهود هم اقرار به تزویر کنند، احتمال هم هست که در این صورت همگی یعنی هم مدعی که ریشه فتنه بوده و هم شهود قصاص شوند، لکن احتمال اول اشبه است.

- اگر دو نفر شهادت دهند علیه شخصی که سرقت کرده و به حکم حاکم دست او را قطع کرده باشند سپس ثابت شود که آن دو نفر تزویر کرده‌اند، آن شخص حق دارد از آن دو شاهد قصاص کند، و اگر خواست دست هر دو را قطع کند نصف دیه را به آنها می‌پردازد، و اگر



خواست از یکی قصاص کند یک چهارم دیه را شاهد دیگر به شخص قصاص شده می‌پردازد، و اگر برگردند و خود اعتراف کنند که ما تزویر کرده‌ایم حکم مسئله قبلی را دارد که تزویر آن دو به غیر اقرار ثابت شده بود و اگر بگویند ما اشتباه کردیم و سارق این شخص نبوده بلکه فلانی بوده است غرامت دیه دست قطع شده را نصف به نصف می‌پردازند و شاهدشان علیه شخص دوم پذیرفته نمی‌شود.

-اگر شهادت دهند به وقوع طلاق و بعد از حکم حاکم برگردند (بگویند ما اشتباه و یا تزویر کردیم) حکم حاکم نقض نمی‌شود (در نتیجه اگر زن شوهر جدیدی کرده باشد عقدش باطل نمی‌شود) چیزی که هست اگر برگشت شهود بعد از دخول شوهر جدید باشد چیزی بعهده شهود نیست، اما اگر قبل از دخول باشد نصف مهریه معین شده را ضامن هستند، لکن در این حکم تردید هست.

-واجب است اینکه شهود زور (یعنی کسانی که به دروغ شهادت داده‌اند) در شهر یا قبیله معرفی شوند تا از قبول شهادت آنان اجتناب شود، و امثال آنان گرد چنین دروغ‌هایی نگردند، و حاکم علاوه بر این معرفی، آنان را به هر مقدار که صلاح‌داند تعزیر هم می‌کند و دیگر شاهدشان را قبول نمی‌کند مگر آنکه توبه کنند و نشانه‌های عدالت از آنان ظاهر شود این حکم درباره شهادتی که اشتباه کرده، و یا شهادتش به خاطر معارضه با شاهد‌های دیگر مردود شده و یا فسقشان به طریقی دیگر غیر دروغ ظاهر شده باشد جاری نیست<sup>۱</sup>

### بخش سوم: بررسی مبانی فقهی شهادت دروغ از دیدگاه فقها

این روزها برای طرفین دعوای، چه حقوقی و چه کیفری، یافتن شهادتی که منطبق بر میل و خواسته شان شهادت دهد کار دشواری نیست. هر یک از آنها تنها با جستجوی کوتاهی اطراف محاکم و پرداخت مبلغ اندکی می‌توانند سرنوشت پرونده را به نفع خود تغییر دهند. « به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام حقایق را بیان کنم » این جملاتیست که شهود بنابر قانون کشورمان باید پیش از اظهار اطلاعات خود در دادگاه بر

زبان آورند. عدالت مفهوم مقدسی است و شهادت یکی از راههای کشف حقیقت و اجرای آن که در تمام نظامهای حقوقی یا اندک تفاوتی در حدود استفاده و درجه اعتبار، پذیرفته شده است اما این سکه روی دیگری دارد که این روزها به افتی برای دستگاه قضایی بدل گشته و اجرای عدالت را با دشواری روبرو کرده است. نیازهای اقتصادی به عنوان یکی از عواملی که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می دهد رونق بی سابقه ای به بازار شاهدان دورغین در جامعه مان بخشیده است. اشخاص به عنوان شهود در محاکم حاضر شده و به خلاف واقع شهادت می دهند. و از این طریق امرار معاش می کند. شاید به تصور آنکه با این روش دست کم از دیوار کسی بالا نرفته اند! غافل از اینکه تبعات سوء این فعلشان می تواند به مراتب سخت تر و غیر قابل جبران تر باشد. درخصوص مبانی فقهی جرم شهادت کذب شهید اول «ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی» در کتاب لمعه دمشقیه نوشته است «اگر دروغ بودن شهادت ثابت شود حکم صادره نقض می گردد و مال بازگردانده می شود و اگر بازگرداندن مال امکان نداشته باشد شهود ضامن هستند و در هر صورت شهود تعزیر شده و معرفی می گردند»<sup>۳</sup> آیت الله سیدابوالقاسم خوئی، در کتاب مبانی تکمله المنهاج شهادت زور را براساس نتیجه ای که بر عمل (شاهد) مترتب می شود مجازات می شوند. شیخ طوسی در کتاب نهاییه ذکر نموده اند که جایز نیست شخص شهادت کذب دهد و اگر چنین کار کند گناه مرتکب شده و ضامن است و شایسته است امام شهود زور را تعزیر کرده و در محل آنها را معرفی کند. قاضی ابن البراج نیز فرمودند: واجب است شاهد کذب در میان قوم و قبیله اش تأدیب شود و اگر به واسطه شهادتش چیزی تلف شده بود، جبران کند.

### بخش چهارم: بررسی و شناخت رکن قانونی شهادت کذب و دروغ

(۱) مجازات سه ماه و یک روز تا دو سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی

(۲) شهادت دروغ موجب بطلان حکم است. و هر حکمی که بر این اساس صادر شود بلااثر است.

(۳) مطابق قواعد کلی مسئولیت مدنی، هر گاه کسی سبب ورود خسارت گردد. باید جبران

نماید و در شهادت کذب نیز شاهد باید خسارت زیان‌دیده را جبران نماید.  
۴) در امور کیفری یکی از جهات درخواست تجدیدنظر و اعاده دادرسی دروغ بودن شهادت شهود است.

۵) چنانچه شاهد پس از ادای سوگند شهادت دروغ بدهد با احراز این موضوع برای دادگاه مجازات سوگند و شهادت دروغ قابل جمع است و قاعده جمع مجازات اعمال می‌گردد.

### **بخش پنجم: بررسی و شناخت رکن مادی شهادت کذب و دروغ**

اداء شهادت نزد مقامات رسمی باشد. این مقامات رسمی اختصاصی به مقام قضایی ندارد و شامل مراجع انتظامی نیز می‌شود ((۲۹۱۵/۷)/(۱/۵/۸۴)) نظریه مشوتی اداره حقوقی) ولی اگر کسی در اداره ثبت احوال شهادت کذب داد مشمول بند د ماده ۲ قانون جرایم و مجازات‌ها مربوط به اسناد سجلی مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد

### **بخش ششم: نگاهی به رکن روانی شهادت کذب و دروغ و مجازات مربوط به**

#### **این جرم**

جرم شهادت کذب از جرایم ساده، مطلق، می‌باشد و سوءنیت خاص شرط تحقق عنصر روانی جرم نمی‌باشد. و از جرایم غیرقابل گذشت می‌باشد. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ دو ماده ۲۱۵ و ۲۱۶ شهادت کذب را قائل مجازات دانسته‌اند و در بحث نتیجه شهادت کذب منجر به صدور رای قایل به تفکیک شده است یعنی صرف شهادت کذب را جرم دانسته است و مقید به نتیجه ندانسته است اما شهادت کذب که مستند رای دادگاه باشد از موجبات کیفیات مشدده مجازات شمرده است. در قانون مجازات اسلامی فعلی در ماده ۶۵۰ علل مشدده خاص برای شهادت کذب پیش بینی نشده است و چه نتیجه دهد و ندهد یک مجازات تعیین شده است. و در لایحه مجازات اسلامی نیز در ماده ۸۶۸ برای شهادت کذب مجازات حبس درجه ششم (۶ ماه تا دو سال حبس) و جزای نقدی درجه هفت (یک تا دو میلیون تومان جریمه) در نظر گرفته است

### **بخش هفتم: بررسی و تحلیل مسئولیت مدنی شهود**

هدف از قواعد مسئولیت مدنی جبران ضرر است و به گفته بعضی از نویسندگان از نظر فنی

مسئولیت با دین مربوط به جبران خسارت بیان می شود. به بیان دیگر باید زیانی به بار آید تا برای جبران آن مسئولیت ایجاد شود و دینی بر عهده مسئول قرار گیرد. دعوی مسئولیت هیچ گاه نمی تواند وسیله سودجویی قرار گیرد. پس باید وجود ضرر را رکن اصلی مسئولیت مدنی شمرد و همین امر امتیاز این نهاد حقوقی بر مسئولیت اخلاقی است. قانون مدنی دو قاعده را در هیچ متنی به صراحت بیان نکرده است و دلیل این سکوت را باید بدهات امر شمرد، زیرا آن که زیانی نبرده است حقی هم بر طرف پیدا نمی کند ولی قانون آیین دادرسی مدنی سابق در ماده ۷۲۸ و در مقام بیان ارکان دعوی خسارت عدم انجام تعهد اعلام می کرد:

«... در صورتی دادگاه حکم خسارت می دهد که مدعی خسارت ثابت کند که ضرر به وارد شده...»

این ماده تغییر کرده است ولی ماده ۵۲۰ ق. آ. د. م جدید نیز همین مضمون را می رساند. ماده یک قانون مسئولیت مدنی نیز ضرورت وجود ضرر را با این عبارت بیان می کند: «هر کس بدون مجوز قانونی... لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» و ماده ۲ بر آن می افزاید در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی دیگری شود، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارت مزبور محکوم می نماید...»<sup>۱</sup> با توجه به این قانون و بر اساس قاعده لاضرر چون نباید هیچ خسارتی بدون جبران باقی بماند پس هر گاه بر اساس شهادت کذب به کسی خسارتی وارد شود علاوه بر مسئولیت های کیفری و مجازات های مقرره شخص مکلف به جبران خسارت های مادی ناشی از آن می باشد.

۱ - کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، سه جلدی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰

## بخش هشتم: نمونه‌ای از رای دیوان عالی کشور در خصوص پذیرش اعاده دادرسی به استناد اثبات شهادت کذب در دادگاه

بسمه تعالی

کلاس: ۲۰/۹۳۲۰ تاریخ رسیدگی: ۹۲/۵/۲۹ شماره دادنامه ۲۰/۳۶۹

موضوع رسیدگی: تقاضای اعاده دادرسی

متقاضی: ...

هیئت شعبه آقایان: ...

خلاصه جریان پرونده

آقای فتاح خاوری به اتهام تحریق دو دستگاه اتومبیل موضوع شکایت خانم ش. رسایی و نبی اله توان طی دادنامه شماره ۰۰۸۶۲-۱۳۹۱/۹/۳۰-شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی جزائی گرگان مستندا به ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم شده است محکوم علیه تقاضای تجدید نظر نموده و شعبه سوم دادگاه تجدید استان گلستان طی رای شماره ۰۴۶۲-۱۳۹۱/۱۲/۲۸ با رد تجدید نظر خواهی رای بدوی را مورد تایید قرار داده است. آقای هم م بوکالت از محکوم علیه طی تقاضایی که در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۱۵ ثبت دفتر دیوان عالی کشور شده تقاضای اعاده دادرسی نموده است. متقاضی در تقاضای خود اعلام کرده تنها دلیل حکم صادره شهادت یکنفر شاهد به نام سید علی حسینی، فرزند میر مهدی می باشد که چون مشارالیه بدروغ شهادت داده است در این مورد علیه وی شکایت کرده و طی دادنامه شماره ۰۰۳۸۵-۹۲/۴/۲۷-شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی جزائی گرگان مستندا به ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی به پرداخت مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شده است رای صادره و طی گواهی صادره توسط دفتر شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی قطعی شده و پرونده پس از قطعیت دادنامه به علت تجدید نظر خواهی به اجرای احکام ارسال شده است دادنامه صادره را به عنوان دلیل جدید ارائه و تقاضای تجویز اعاده دادرسی نموده است. پرونده به این شعبه ارجاع، هیات شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای محمد ناصری صالح آباد عضو ممیز و نظریه کتبی جناب آقای سید علیرضا میر شریفی دادیار محترم

دیوان عالی کشور مبنی بر: به نام خدا - احتراماً: نظریه ثابت شدن کذب بودن گواهی شاهدهی که مراتب گواهی وی مبنای صدور حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی قرار گرفته، تقاضای مطروحه منطبق با بند ۴ از مصادیق قانون آئین دادرسی کیفری به نظر رسیده اتخاذ تصمیم شایسته مورد استدعاست. مشاوره نموده چنین رای می دهد:

### «رای»

بسمه تعالی - نظر به اینکه از دلایل مبنی بر صدور حکم محکومیت مستدعی اعاده دادرسی شهادت آقای سید علی حسینی است و مشارالیه طی رای قطعی شماره ۰۰۳۳۸-۹۲/۴/۲۷-۰۰۳۳۸ شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی جزائی گرگان به اتهام شهادت کذب محکوم شده است. شهادت وی فاقد ارزش و اعتبار قانونی است لذا با اعلام اینکه تقاضای متقاضی با بند ۴ ماده ۲۷۱ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری منطبق است با قبول تقاضا و تجویز اعاده دادرسی رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر استان گلستان ارجاع می گردد.

### نتیجه گیری

شهادت در تمام کشورها به عنوان دلیل پذیرفته شده است منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت است در کشورها و اجتماعاتی که افراد به اصول اخلاقی و مذهبی پایبند نباشند، استفاده از شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوی باعث زایل شدن حق می گردد. از آن سو افرادی که مقید به راستگویی و صداقت می باشند و ادای شهادت را تکلیف خود می دانند می توانند در احقاق حق نقش آفرینی نمایند. در حقوق جزای اسلامی شاهد در صورتیکه دارای شرایط مندرج و منصوص در فقه باشد می تواند به عنوان یک دلیل قاطع وارد دعوا شده و دادگاه به استناد آن رای صادر نماید. با توجه به آن چه که در این مقاله ذکر گردید و در مورد این موضوع مهم بررسی شد مقوله شهادت نیاز به بررسی و تدقیق فراوان جهت اثبات ادعایی می باشد و ضرورت دارد که محاکم با دقت فراوان و تطبیق شرایط گواه با منابع فقهی و قانونی رای صادر نمایند. در نظام حقوقی اسلام شهادت جایگاه مناسبی یافته است اعتبار و حجت گواهی مبتنی است بر کتاب سنت اجماع و عقل در قرآن کریم آمده است: لایاب الشهداء اذا ماعوا»، «خودداری نکنند گواهان هر گاه خوانده شدند» و نیز «لا تکتبوا

الشهاده و من یکتها فانه اثم قلبه»، «گواهی را کتمان نکنید و آن کس که شهادت را پنهان سازد قلبی گنهکار دارد». همه این آیات و روایات و دیدگاه فقهی و حقوقی در خصوص شهادت نشان از اهمیت جایگاه شهادت در نظام حقوقی ایران و همچنین فقه می باشد. در پایان باید اذعان داشت به نظر می رسد باید تشخیص درجه ارزش و تاثیر گواهی به نظر دادگاه واگذار گردد. دادگاه می تواند با استفاده از کلماتی که بیان می کند و با روش روانشناسانه و بررسی اوضاع و احوال درونی و ظاهری شاهد کشف حقیقت نمایند و بدانند که تا چه میزان اظهارات شخص حقیقت دارد. البته همیشه تعداد گواه و رعایت حد نصاب نمی تواند ملاک عمل قرار گیرد چه بسا گواه یک نفر می باشد و از روی صداقت و درست شهادت می دهد. و شهادت چند نفر کذب باشد. پس اگر بتوانیم علم قاضی را در ارزش اعتبار شهادت دخیل نمایم آرای قاطع و مستند صادر خواهد گردید.



## منابع و مآخذ

### الف) کتب فارسی

- ایمانی، عباس، ۱۳۸۲، فرهنگ اصطلاحات حقوقی کیفری، تهران، نشر آریا.
- بهرامی، بهرام، (۱۳۸۹)، باسته های ادله اثبات، انتشارات موسسه فرهنگی نگاه بینه، چاپ دوم
- ترمینولوژی حقوق، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، چاپ بیست و چهارم - ۱۳۹۱ - چاپ احمدی.
- زراعت، عباس، و علی مهاجری، ۱۳۸۳ آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات فکر سازان، چاپ دوم، جلد ۱،
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوی، انتشارات دراک، چاپ دوم.
- شهید اول (ابی عبدالله شمس الدین محمدبن جمال الدین مکی العاملی)، لمعه دمشقیه، تهران، موسسه نشر یلدا، چاپ دوم ۱۳۷۴، خوبی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، قم، دارالهادی، ۱۴۰۷، ه.ق.
- طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن نهاییه، بیروت دارالاندلس، بی تا،
- قاسمی حامد، عباس، (۱۳۸۰)، تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه، انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰)، اثبات و دلیل اثبات، انتشارات نشر میزان، چاپ ششم.
- کوشا، جعفر، (۱۳۸۹)، جرائم علیه عدالت قضایی، انتشارات نشر میزان، چاپ دوم.
- مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۸۲)، ادله اثبات دعوی، انتشارات پایدار، چاپ هفتم.
- معاونت حقوقی قوه قضائیه (۱۳۸۸)، حمایت از شهود، انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.
- موسوی گرگانی، محسن، رابطه عدالت با عقل و دین، مجله نقد و نظر سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۶.



### ب) کتب عربی

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱)، تکمیل المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، انتشارات خرسندی، چاپ چهارم
- شهید اول (محمد بن مکی عاملی)، (۱۳۸۳)، للمعه دمشقیه جلد اول، ترجمه حمید مسجد سرایی، انتشارات خط سوم، چاپ اول.
- شهید ثانی، (۱۳۸۹)، شرح اللمعه، ترجمه دکتر علی شیروانی، انتشارات دار العمل، چاپ ششم.

### ج) مقالات

- اصغری، علاء الدین، (۱۳۸۳)، اعتبار شهادت در حقوق کیفری ایران، پایان نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.
- خزائی، سید علی، (۱۳۸۷)، نگرش نو بر تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی